

بررسی سیاست‌های امام کاظم علیه السلام در منابع تاریخی تا پایان قرن پنجم هجری قمری

حمیده عراقیان / دانشجوی دکتری گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران / Hamide.araqian@gmail.com
اردشیر اسدی‌بیگی / استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (نویسنده مسؤل) / Jafar.asadbeigi@gmail.com
شهربانو دلبری / استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران / tarikh_2003@yahoo.com
تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۰۸/۰۳ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۰/۱۰/۰۵
(DOI): 10.22034/shistu.2022.541516.2145

چکیده

امام کاظم علیه السلام، هفتمین امام شیعیان، در یکی از سخت‌ترین ادوار تاریخی می‌زیستند. سؤال این تحقیق آن است که «اقدامات سیاسی امام کاظم علیه السلام در منابع تاریخی تا قرن پنجم چیست؟» این تحقیق با روش «توصیفی، تحلیلی، استنباطی» در تلاش است تا اولاً، اقدامات سیاسی این امام را دسته‌بندی نماید و ثانیاً، این اقدامات را به صورت مطالعه تطبیقی در شش کتاب تاریخی شیعه و شش کتاب تاریخی اهل سنت بررسی کند تا به هدف بررسی سیاست‌های امام کاظم علیه السلام در منابع تاریخی تا پایان قرن پنجم نایل گردد. نتیجه این تحقیق آن است که در منابع تاریخی، اقدامات سیاسی امام کاظم علیه السلام در قالب شش دسته قرار می‌گیرد: اقدامات سیاسی - علمی، اقدامات سیاسی در جهت آشکار کردن چگونگی غصب خلافت، اقدامات سیاسی در تقابل با قتل شیعیان و ظلم و جور، اقدامات سیاسی در مقابله با فرقه‌های گمراه، اقدامات سیاسی در تقابل با منصور عباسی و هارون الرشید، و اقدامات سیاسی در زمان زندانی شدن امام کاظم علیه السلام. این اقدامات در برخی منابع تاریخی شیعه و اهل سنت، مشهود است.

کلیدواژه‌ها: امام کاظم علیه السلام، اقدامات سیاسی، منابع تاریخی، قرن پنجم، خلفای عباسی، فرقه‌های گمراه.

مقدمه

موسی بن جعفر علیه السلام در سال ۱۲۸ ق در یکی از روستاهای اطراف مدینه به نام «ابواء»، در روز بیستم ماه ذی‌الحجه، از مادری بافضیلت به نام «حمیده» چشم به جهان گشود. نام ایشان «موسی» و لقب شریفشان «کاظم» و کنیه‌های ایشان «ابوالحسن الاول»، «ابوالحسن الماضی»، «العبد الصالح»، «فقیه» و «صابر» است. دوران امامت ایشان از قریب ۲۰ سالگی آغاز شد و مدت ۳۵ سال طول کشید. در این دوران آن حضرت با چهار تن از خلفای عباسی معاصر بودند: «منصور»، «مهدی»، «هادی» و «هارون» عباسی. ایشان در دوران هارون الرشید، در سن ۵۴ سالگی، توسط سندی بن شاهک در ۲۵ رجب سال ۱۸۲ یا ۱۸۳ ق مسموم شد و در زندان به شهادت رسیدند و در سمت غربی بغداد در «مقابر قریش» - که اکنون به «کاظمین» معروف است - دفن گردیدند. امام کاظم علیه السلام در دوران مهدی به مدت دو سال و در دوران هارون الرشید به مدت چهار سال، در زندان به سربردند. ایشان در دوره‌ای می‌زیستند که از نظر تاریخی، حساسیت‌ها و چالش‌های فراوانی داشت و به نوعی، از آغاز تا پایان و پس از ایشان نیز این چالش‌ها همواره در سرنوشت فکری شیعیان و مسلمانان تأثیرگذار بوده است.

هدف این تحقیق بررسی سیاست‌های امام کاظم علیه السلام در منابع تاریخی تا پایان قرن پنجم است. علت انتخاب این بازه زمانی، بررسی منابعی است که در این زمان یا بلافاصله بعد از آن نگارش شده و به نوعی، جزو منابع اولیه یا مادر شناخته می‌شوند و سایر آثار از این منابع بهره برده‌اند. برای این منظور، شش کتاب مهم تاریخی شیعه و نیز شش کتاب مهم تاریخی اهل سنت انتخاب شده که با کتب فقهی، رجالی و تفسیری متفاوت هستند.

مهم‌ترین منابع تاریخی شیعه تا پایان قرن پنجم عبارت است از:

۱. بصائر الدرجات، نگاشته ابوجعفر محمد بن حسن بن فرخ، معروف به «صفار قمی» (۲۹۰ ق) در قرن سوم؛
۲. فرق الشیعه، نگاشته حسن بن موسی نوبختی (۲۳۷ ق-۳۱۱ ق) در قرن دوم و سوم؛
۳. تاریخ یعقوبی، نگاشته احمد بن ابی‌یعقوب (۲۸۴ ق) در قرن سوم؛
۴. مروج الذهب و معادن الجواهر، نگاشته ابوالحسن علی بن الحسین بن علی المسعودی، معروف به «علی بن حسین مسعودی» (۲۸۰ ق-۳۴۶ ق) در قرن چهارم؛

۵. مناقب آل ابی طالب، نگاشته محمد بن علی بن شهر آشوب سروری مازندرانی، معروف به «ابن شهر آشوب» (۴۸۸ ق-۵۸۸ ق) در قرن پنجم و ششم هجری؛
۶. الملل و النحل، نگاشته ابی‌الفتح محمد بن عبدالکریم بن ابی‌بکر احمد الشهرستانی، معروف به «محمد بن عبدالکریم شهرستانی» (۴۷۹-۵۴۸) در قرن پنجم و ششم. (شیعه یا اهل سنت بودن نویسنده آن در منابع ذکر نشده، ولی برخی او را جزو اشاعره یا اسماعیلیان به شمار آورده‌اند.

مهم‌ترین منابع تاریخی اهل سنت تا پایان قرن پنجم عبارت است از:

۱. تاریخ الرسل و الملوك، یا تاریخ الامم و الملوك، معروف به «تاریخ طبری»، نگاشته ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری، معروف به «محمد بن جریر طبری» (۲۲۴ ق-۳۱۰ ق) در قرن سوم هجری؛
 ۲. حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، نگاشته حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی (۳۳۶ ق-۴۳۰ ق) در قرن چهارم هجری؛ (برخی همچون علامه مجلسی و خوانساری، به سبب ذکر «مناقب آل علی علیه السلام» نویسنده این کتاب را شیعه می‌دانند).
 ۳. الإبانة عن شریعة الفرقة الناجیة و مجانبة الفرق المذمومة، معروف به «الإبانة الكبرى»، نگاشته ابوعبدالله عبیدالله بن محمد بن محمد بن حمدان عکبری (۳۰۴ ق-۳۸۷ ق) در قرن چهارم هجری؛
 ۴. تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الأمثال أو اجتاز بنواحبها من واردیها و أهلها، مشهور به «تاریخ ابن عساکر»، نگاشته ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله بن عبدالله شافعی (۴۹۹ ق-۵۷۱ ق) در قرن ششم؛
 ۵. تاریخ بغداد، نگاشته ابوبکر خطیب بغدادی (۳۹۲ ق-۴۶۳ ق) در قرن پنجم هجری؛
 ۶. صفة الصفوة، نگاشته ابوالفرج عبدالرحمن بن علی ابوالفضائل جمال‌الدین بغدادی، معروف به «ابن جوزی» (۵۱۰ ق-۵۹۲ ق) در قرن ششم هجری.
- توضیح این نکته نیز ضروری است که آثار ارزشمندی توسط نویسندگان و مورخان شیعه و اهل سنت وجود دارد که اگرچه محل مراجعه مورخان هر دو مذهب بوده، ولی

نویسنده آنها زندگانی در قرن پنجم را درک ننموده و عملاً جزو کتب تا پایان قرن پنجم به شمار نیامده است. برای مثال، کتاب *مسالك الأبصار فی ممالک الأمصار*، نوشته احمد بن یحیی بن فضل‌الله عمری (۷۰۰ ق-۷۴۹ ق) اگرچه به موضوعات پنج قرن نخست اختصاص دارد، ولی در قرن هشتم نگارش شده است. این اثر و سایر آثار مشابه آن به سبب آنکه نویسندگان آنها، در قرن ششم می‌زیسته‌اند، از دایره این تحقیق خارج شده‌اند. بدین‌روی تحقیق حاضر حول دوازده کتاب مذکور تدوین شده است. همچنین است وضعیت آثاری مانند کتاب *البدایة و النهایة* تألیف عمادالدین اسماعیل بن کثیر دمشقی (۷۰۱ ق-۷۷۴ ق) و *تاریخ الخلفاء*، تألیف جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر سیوطی. (۸۴۹ ق-۹۱۱ ق)

در خصوص پیشنهاد این تحقیق، توجه به این مطلب نیز ضروری است که در آثار متنوعی^۱ اقدامات سیاسی امام کاظم علیه السلام تشریح شده که با وجود توجه به این آثار، تفاوت

-
۱. مهم‌ترین آثار نگارش شده توسط معاصران در خصوص امام کاظم علیه السلام، براساس ترتیب حروف الفبای نام خانوادگی نویسنده / نویسندگان بدین شرح است:
 ۱. بهشتی، احمد (۱۳۹۴)، *مروری بر اندیشه‌های سیاسی و اخلاقی*، قم، بوستان کتاب؛
 ۲. بیوکارا، محمدعلی و صفری، وحید (۱۳۸۲)، «دو دستگی در شیعیان امام کاظم علیه السلام و پیدایش فرقه»، *نشریه علوم حدیث*، ش ۳۰، ص ۱۶۴-۱۹۵؛
 ۳. جعفریان، رسول (۱۳۷۷)، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام*، قم، انصاریان؛
 ۴. جنتی، محمد اسحاق (۱۳۸۷)، «بررسی سیره امام هفتم علیه السلام در منابع رجالی اهل سنت»، *نشریه سخن تاریخ*، ش ۲، ص ۳-۱۱؛
 ۵. خراسانی، محمدهاشم بن محمد (۱۳۴۷)، *منتخب التواریخ در زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام*، تهران، اسلامیه؛
 ۶. رضوی، نجمه (۱۳۹۷)، «منش سیاسی امام کاظم علیه السلام در برخورد با خلفای هم‌عصرشان»، *نشریه رهیافت فرهنگ دینی*، ش ۴، ص ۵۱-۸۴؛
 ۷. طباطبائی، سید محمد کاظم و بهرامی، علیرضا (۱۳۹۱)، «جستاری در آسیب‌شناسی چالش‌های آغاز امامت امام کاظم علیه السلام»، *نشریه فلسفه و کلام*، ش ۸، ص ۷۳-۱۰۶؛
 ۸. کورانی عاملی، علی (۱۳۹۵)، *سید بغداد: پژوهشی در زندگانی امام کاظم علیه السلام*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی؛
 ۹. مکی، محمدکاظم (۱۳۸۳)، *تمدن اسلامی در عصر عباسیان*، ترجمه مهدی سپهری، تهران، سمت.

قابل ملاحظه‌ای میان این تحقیق و تمامی تحقیقات دیگر وجود دارد و آن معطوف بودن موضوع به کتب تاریخی تا پایان قرن پنجم است که این تحقیق را از اثری رجالی و تفسیری یا منحصر در مذهب شیعه و اهل سنت، به اثری تجمیعی میان شیعه و اهل سنت و متمرکز بر کتب تاریخی در بازه زمانی مخصوص، با روش «توصیفی، تحلیلی، استنباطی» تبدیل می‌کند تا مخاطبان بتوانند در این زمینه، علاوه بر تشریح دیدگاه مورخان، تحلیل و استنباطی از اقدام سیاسی شخصیت امام کاظم علیه السلام به عمل آورند. این نوشته در شش بخش به تشریح دیدگاه مورخان در قبال اقدامات سیاسی امام کاظم علیه السلام می‌پردازد:

اقدامات سیاسی - علمی

مهم‌ترین اقدام سیاسی امامان شیعه علیهم السلام آموزش علمی و بیان دیدگاه‌های خود از طریق نقل احادیث بوده است. شیوه امام کاظم علیه السلام نیز در برخورد با بیشتر موضوعات، شفاف‌سازی دیدگاه شیعه (و اسلام) در قبال موضوعات گوناگون است که از طریق نقل حدیث یا تفسیر آیات قرآن صورت می‌گرفت. برای مثال، در برخورد با فرقه‌های موجود در زمان ایشان، ادله اصلی بطلان هر فقه، مطابق روایت یا نقل حدیثی توسط ایشان مطرح شده است. حتی می‌توان ادعا نمود که نشر علوم اسلامی مطابق دیدگاه شیعه نوعی اقدام سیاسی از جانب ایشان بوده است تا اولاً، شیعه و اندیشه آن مظلوم واقع نشود و ثانیاً، هدایت بشری که خواسته ائمه اطهار علیهم السلام است نیز صورت گیرد.

اقدامات سیاسی - علمی امام کاظم علیه السلام را می‌توان در سه دسته جای داد: تدریس، نقل حدیث، مناظرات سیاسی. در خصوص تدریس، در منابع شیعه چنین آمده است:

۱. کتاب *بصائر الدرجات* آورده است که گسترش علوم دینی، به‌ویژه مطالب علمی امامان باقر و صادق علیهم السلام توسط ایشان صورت گرفته و ایشان در زمینه قرآن شاگردان فراوانی تربیت کرده‌اند. (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۹۶)

۲. کتاب *فرق الشیعه*، برجسته‌ترین اثر علمی امام کاظم علیه السلام مقابله با جریان‌ها و گروه‌های انحرافی است که این موضوع با نفی و نهی از پیروی این گروه‌ها در جلسات درس

- ایشان صورت می‌گرفت و شاگردان ایشان موضوع نفی و نهی امام نسبت به گروه‌های منحرف را به یکدیگر منتقل می‌کردند. (نوبختی، ۱۳۵۵، ص ۷۶)
۳. کتاب *تاریخ الیعقوبی* به پاسخگویی امام کاظم علیه السلام پس از امام صادق علیه السلام به عنوان مرجع دینی پاسخگو بوده است. (یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۰۹)
۴. کتاب *مروج الذهب و معادن الجواهر* به برگزاری جلسات علمی امام در زمان منصور و هارون نشان می‌دهد در این زمینه، امام کاظم علیه السلام اقدامات خاصی انجام می‌دادند. (مسعودی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۹۴)
۵. در کتاب *مناقب آل ابی‌طالب* به این مطلب تأکید شده است که امام کاظم علیه السلام به شبهات و ایرادات اهل سنت پاسخ می‌دادند و شیعه پس از امام صادق علیه السلام بدون زعیم نمانده است. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۰۷)
۶. در کتاب *الملل و النحل* نیز به نقش این امام در گسترش تمدن اسلامی اشاره شده که نقل احادیث فراوان از ایشان نمونه‌ای از برگزاری جلسات درسی ایشان بوده است. (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۹)
- در منابع اهل سنت در این زمینه، این مواضع وجود دارد:
۱. کتاب *تاریخ الرسل و الملوک* یکی از فضایل امام کاظم علیه السلام علم ایشان نسبت به قرآن دانسته است. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۷۵)
۲. کتاب *حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء* به تحصیل طلاب در محضر این شخصیت که در آن زمان پس از امام صادق علیه السلام بزرگ‌ترین جلسه علمی را داشتند، اشاره شده که این موضوع مربوط به زمان خلافت منصور دوانیقی است. (اصفهانی، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۷۳)
۳. کتاب *الإبانه الکبری* برخی از ویژگی‌های اخلاقی و فضایل علمی ایشان را ذکر و ایشان را ثقه و قابل اطمینان دانسته است. (ابن بطة، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۱۷۳)
۴. کتاب *تاریخ مدینة دمشق* بر جایگاه علمی و اخلاقی امام تأکید و به این مطلب اشاره شده که رفتار امام کاظم علیه السلام شبیه به رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، ولی به موضوع تدریس ایشان تصریح نشده است. (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۶۹، ص ۲۴)

۵. کتاب تاریخ بغداد به شاگردپروری و پرورش شیعیان پاسخگویی به موضوعات علمی اشاره نموده است. (بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۲۰)
۶. کتاب *صفة الصفوة* اگرچه به شرایط علمی امام کاظم علیه السلام تصریح نکرده، ولی ثقه بودن ایشان را مطرح نموده است که نشان از جایگاه علمی و اخلاقی امام دارد. (ابن جوزانی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۹۸)
- علاوه بر آثار مزبور، در برخی دیگر از آثار این مطلب آمده که امام صادق علیه السلام درباره جایگاه علمی و دانش امام کاظم علیه السلام مطالبی را مطرح نموده که در جهت اثبات جایگاه علمی امام است. (کورانی عاملی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۶-۱۰۷)
- در خصوص نقل حدیث نیز روایات متعددی از امام کاظم علیه السلام وجود دارد که در کتب معتبر روایی و رجالی می‌توان به آن اشاره کرد. برای مثال، در کتاب *فرق الشیعه* به این حدیث سیاسی از امام کاظم علیه السلام برمی‌خوریم «رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قَوْمٍ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ، يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَزَبْرِ الْحَدِيدِ»؛ مردی از قوم مردم را به حق فرا می‌خواند و گروهی همچون پاره‌های آهن [استوار] پیرامون او گرد می‌آیند. (نوبختی، ۱۳۵۵ق، ص ۷۵)
- کتاب *تاریخ یعقوبی* (یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۰۹) و نیز کتاب *مروج الذهب* و *معادن الجواهر* (مسعودی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۹۴) و کتاب *مناقب آل ابی‌طالب* (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۰۷) به نقل حدیث از امام کاظم علیه السلام توجه و بر ثقه بودن راوی در نقل روایات نیز تأکید دارند.
- در خصوص مناظرات سیاسی نیز دو مناظره امام کاظم علیه السلام با منصور و هارون عباسی در منابع شیعه و اهل سنت بدین شیوه ثبت شده است: در کتاب *بصائر الدرجات* (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۹۹) و کتاب *فرق الشیعه* (نوبختی، ۱۳۵۵ق، ص ۷۷) به مناظره امام کاظم علیه السلام با مهدی عباسی در خصوص تحریم شراب اشاره شده است. در کتاب *تاریخ یعقوبی* (یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۱۱) و نیز کتاب *الملل و النحل* (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۸)، به مناظره امام با هارون الرشید اشاره شده که در این مناظره، امام بار دیگر بر قرابت بیشتر خاندان

ائمه اطهار علیهم‌السلام به پیامبر نسبت به خاندان عباسی، تأکید کرده‌اند. از میان منابع اهل سنت نیز تنها در کتاب تاریخ بغداد به موضوع مناظره امام در دوران هارون‌الرشید اشاره شده است. (بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۲۳)

علاوه بر این اقدام سیاسی، سایر اقدامات امام کاظم علیه‌السلام از قبیل فرهنگ‌سازی برای تشکیل حکومت، نفوذ در حکومت، باخبر بودن از اوضاع سیاسی، تحریم حکومت و مانند آن وجود دارد، ولی به این موضوع در آثار تاریخی تصریح نشده و استنباط محققان متأخر است. در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که شیوه اصلی امام کاظم علیه‌السلام در مبارزات سیاسی، مبتنی بر علم بود؛ زیرا از طریق طرح موضوعات علمی اولاً، امام‌شناسی برای شیعیان و تبیین تبعیت از ایشان صورت می‌گرفت و در مقابله با فرقه‌های مختلف در زمان آن حضرت، مسیر مشخصی ترسیم می‌گردید. ثانیاً، اقدامات سیاسی دیگر ایشان مبتنی بر اندیشه و علم ایشان بود و به نوعی، ایشان را به سیاستمداری با دانش تبدیل کرده است. به نظر می‌رسد منابع شیعه و اهل سنت در برتری جایگاه علمی ایشان نسبت به سایر اشخاص زمان ایشان، اتفاق نظر دارند؛ زیرا همان‌گونه که در منابع تاریخی اهل سنت مشاهده شد، توصیف ایشان به عالم و عابد بودن، در تمام این کتب، یکسان و دربردارنده نوعی اجماع و اتفاق نظر است.

اقدامات سیاسی در جهت آشکار کردن چگونگی غضب خلافت

یکی از چالش‌های اصلی امام کاظم علیه‌السلام در دوره امامت ایشان، اقدامات سیاسی خلفای عباسی بود. بر این اساس خلفا از طریق سیاسی، بهتر در جلب افکار عمومی اقدام می‌نمودند و در نتیجه توانستند در این زمینه، خلافت را نیز غضب کنند. اگر به شیعه این تهمت وارد شود که امامان شیعه به دنبال کسب خلافت و قدرت بوده‌اند، همواره این پاسخ وجود دارد که کسب منصب خلافت، هدف اصلی این افراد نبوده است. (بهشتی، ۱۳۹۴، ص ۸۴)

برای مثال، در سال ۴۰ هجری، پس از بیعت مردم عراق با امام حسن علیه‌السلام، ایشان خلیفه مسلمانان شدند و به علت شرایطی، از طریق انعقاد صلحنامه، از خلافت کناره‌گیری

نمودند و معاویه بن ابوسفیان ولی امر مسلمانان شد که این اقدام سیاسی برای پیروان هر دو گروه، با دلایلی توجیه شده است. شیعه معتقد است: اقدامات پس از رحلت رسول خدا، غصب خلافت از امام علی علیه السلام، خیانت فرماندهان سپاه، بی‌اعتقادی به جایگاه امامت، باورهای غلط مردم جامعه ناشی از جهل و فرهنگ آنان، ناگزیر بودن امام حسن علیه السلام از انعقاد صلح، رعایت مصالح اسلام و مسلمانان، بی‌تأثیر بودن جنگ با معاویه بن ابوسفیان و زمینه‌سازی برای قیام امام حسین علیه السلام مهم‌ترین علل پذیرش صلحنامه از سوی امام حسن علیه السلام است.

اهل سنت معتقدند: ایشان به سبب ضعف نظامی و خیانت فرماندهان، عدم محبوبیت و مقبولیت از سوی مردم و واضح بودن شکست در جنگ با معاویه بن ابوسفیان، به صلح رضایت دادند.

نهایت آنکه صلح امام حسن علیه السلام از هر زاویه‌ای که به آن نگریسته شود، مناسب‌ترین اقدام برای آن بحران بود که به سبب قدرت و سیاست معاویه بن ابوسفیان و ضعف اعتقادی و آگاهی مردم به وجود آمد و رویکردهای پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله در رخداد این واقعه تأثیر داشت. توجه به مفاد صلحنامه، فرضیه قدرت‌طلبی ایشان را از بین می‌برد و رخدادهایی مانند خیانت فرماندهان و سایر وقایع تاریخی، در تسریع صلح مؤثر بود. این صلح که با هدف مصلحت‌سنجی برای بقای اسلام و مسلمانان صورت گرفت، همواره آماج انتقاد برخی از مسلمانان و شیعیان بوده که امام حسن علیه السلام اگرچه نسبت به آن رضایت نداشته و جهل و بی‌وفایی مردم را دلیل بر انعقاد صلحنامه دانسته، ولی از اقدام منطقی خود دفاع نموده و آن را صحیح دانسته است. (ر.ک. آل یاسین، ۱۳۹۷)

همین شرایط در قبال امام کاظم علیه السلام نیز وجود دارد؛ بدین صورت که موضوع خلافت ابتدا ابزاری برای به خلافت رسیدن خلفای عباسی بود که می‌کوشیدند ابتدا امامان شیعه علیهم السلام و در صورت نپذیرفتن آنان، نزدیک‌ترین اقوام رسول خدا صلی الله علیه و آله بر منصب خلافت قرار بگیرند. ولی پس از گذشت مدتی، این ابزار مانع تحقق حکمرانی مدنظر آنان شد و کوشیدند

ابتدا جایگاه امامت را بی‌ارزش نمایند، ولی با ناکام شدن در این زمینه، درصدد برآمدند اقدامات دیگری انجام دهند. (کورانی عاملی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۶)

در منابع شیعه در خصوص طرح موضوع غصب خلافت توسط امام کاظم علیه السلام از سه طریق، مطالبی نقل شده است: نخست از طریق نقل حدیث با این محتوا که غصب خلافت صورت گرفته است. در این زمینه، مطالبی در منابع شش‌گانه این تحقیق وجود دارد:

در کتب *بصائر الدرجات* (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۹۹-۱۰۰)، *فرق الشیعه* (نوبختی، ۱۳۵۵، ص ۷۷)، *مناقب آل ابی طالب* (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۱۰) و *الملل و النحل* (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۵۳) موضوع بازپس‌گیری فدک مطرح شده است. این موضوع در کتب اهل سنت نیز وجود دارد و از آنان نیز نقل گردیده است. در کتاب *تاریخ یعقوبی* (یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۱۱) به این موضوع اشاره نشده و تنها به مناظره امام کاظم علیه السلام و هارون الرشید در این زمینه اشاره‌ای کوتاه گردیده که امام در جهت اثبات نصب، به موضوع فدک نیز اشاره کرده‌اند. در کتاب *مروج الذهب و معادن الجوهر* (مسعودی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۹۳) این موضوع از کتب رجالی نقل شده است. از منابع تاریخی اهل سنت این موضوع به صراحت تنها در دو کتاب *تاریخ الرسل و الملوک* (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۷۵) و *تاریخ بغداد* (بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۲۰) آمده و سایر آثار به این موضوع اشاره‌ای نکرده‌اند.

شیوه دیگر امام کاظم علیه السلام در زمینه آشکار کردن چگونگی غصب خلافت، طرح این موضوع در مناظرات است. در این زمینه، در منابع شیعه و اهل سنت مطالبی آمده است. در منابع شیعه، به این موضوع که امام در مناظرات و مباحث مطروحه با هارون الرشید، به موضوع غصب خلافت اشاره کرده‌اند، در کتب *فرق الشیعه* (نوبختی، ۱۳۵۵، ص ۷۷)، *مناقب آل ابی طالب* (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۱۳) و *الملل و النحل* (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۵۳) توجه شده، ولی در سایر آثار تاریخی، مانند آثار یعقوبی و مسعودی اثری از این موضوع نیست. این موضوع به صورت غیرمستقیم در کتاب *تاریخ الرسل و الملوک* (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۷۵) آمده است. همچنین در کتاب *تاریخ بغداد* (بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳،

ص ۲۷-۳۱-۳۳) به این مطلب که امام در چند مرحله با کنایه با هارون الرشید سخن گفتند، اشاره شده است. در سایر آثار، این موضوع یافت نمی‌شود.

شیوه سوم امام کاظم علیه السلام در جهت آشکار کردن چگونگی غصب خلافت، نشان دادن رابطه نسبی خود با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ زیرا خلفای عباسی با این موضوع، اعتماد عمومی را به خود جلب می‌نمودند، ولی همواره از این موضوع علیه امامان شیعه علیهم السلام استفاده می‌نمودند. در منابع شیعه در این زمینه مطالبی آمده است: در کتب بصائر الدرجات (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۸۸)، فرق الشیعه (نوبختی، ۱۳۵۵، ص ۸۱)، مناقب آل ابی طالب (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۱۳) و الملل و النحل (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۵۴) به موضوع سلام دادن هارون الرشید و امام کاظم علیه السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره شده است. در کتاب مروج الذهب و معادن الجواهر (مسعودی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۹۴) به مواردی که هارون الرشید خود را به پیامبر منتسب می‌کند اشاره گردیده، ولی پاسخ امام درج نشده است. همین موضوع در منابع اهل سنت نیز بدین شیوه نقل شده است که هارون الرشید در سخنرانی‌هایی به ذکر نسب خود پرداخته، ولی سخنی از امام کاظم علیه السلام در این باره، نقل نکرده‌اند. (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق ج ۶، ص ۲۹ / بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۱۷)

بدین سان، سه اقدام امام کاظم علیه السلام که عبارت است از: نقل حدیث، مناظره، و اثبات نسب به منظور آشکار کردن چگونگی غصب خلافت نشان می‌دهد که ایشان به اقدامات سیاسی خلفای عباسی در هر زمان، کاملاً آشنا بودند و همواره از راهکارهای سیاسی، علمی و کم‌خطر در حل بحران‌ها استفاده می‌نمودند. اگر این سؤال مطرح شود که چرا راهکار قیام مدنظر ایشان نبود، منابع شیعه و اهل سنت این‌گونه پاسخ می‌دهند که شرایط سیاسی و اجتماعی پذیرای این موضوع نبود و تأثیر آن مانند قیام امام حسین علیه السلام در تاریخ ثبت نمی‌گردید؛ همان‌گونه که قیام حسین فحش به شکست منتهی شد. (کورانی عامل، ۱۳۹۷، ص ۱۰۸)

اقدامات سیاسی در تقابل با قتل شیعیان و ظلم و جور

یکی دیگر از موضوعاتی که در زمان امام کاظم علیه السلام وجود داشت قتل شیعیان و ظلم و جور نسبت به آنان بود. در همین زمینه، قیام حسین فخری در منابع شیعه و اهل سنت ذکر شده که هدف اصلی این قیام مقابله با ظلم و جور نسبت به شیعیان بود و تحت حمایت ظاهری امام کاظم علیه السلام قرار نداشت. آن حضرت او را از سرنوشت قیام مطلع کرده بودند، ولی منعی برای او ایجاد نکردند. این موضوع در تمام منابع تاریخی نقل شده، ولی در هیچ‌یک از این منابع، میان این قیام و امام کاظم علیه السلام ارتباطی ذکر نشده است. علاوه بر این اگر این موضوع وجود می‌داشت، حکومت وقت همان‌گونه که با یاران حسین فخری و خانواده آنان برخورد نمود، با امام کاظم علیه السلام نیز مقابله می‌کرد، ولی این موضوع در منابع تاریخی شیعه نقل نشده است.

اقدام حسین فخری با ورود یارانش به مسجدالنبی در مدینه آغاز شد و با اذان شیعیان در این شهر علنی شد و با شهادت آنان در مکانی به نام فخر در مکه خاتمه یافت. علت اصلی قیام فخری به نقل از منابعی مانند *مروج الذهب و معادن الجواهر* (مسعودی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۳۰۳) و *مناقب آل ابی طالب* (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۲۱)، ظلم و شرایط ناگوار شیعیان نقل شده است.

عدم حمایت ظاهری امام کاظم علیه السلام از این قیام با توجه به وضعیت آن، خود اقدام سیاسی دیگری بود که امام کاظم علیه السلام در زمان خلیفه وقت انتخاب نمودند و منجر به این شد که از کشتار بیشتر شیعیان و ظلم بیشتر به آنان خودداری شود. بدین‌روی می‌توان نتیجه گرفت که مقابله با از بین رفتن بیشتر شیعیان از دیگر اقدامات سیاسی بود که امام کاظم علیه السلام انجام دادند.

در قبال دیدگاه امام کاظم علیه السلام در ارتباط با منع کشتار شیعیان در منابع شیعه آمده است: شیعیان با توجه به اینکه فرق انحرافی به ایشان نسبت داده می‌شد و همواره گروه‌های انحرافی اقدام به ایجاد ناامنی در جامعه می‌نمودند، بیشتر در تحریم و شرایط ناگوار اقتصادی و اجتماعی بودند و از همین‌روی بود که حکومت به قتل‌عام گروه‌های گوناگون

شیعه اقدام می‌نمود. این موضوع در منابع شیعه نقل شده است. (صفار، ۱۴۰۴، ص ۱۱۸ / نوبختی، ۱۳۵۵، ص ۸۴ / یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۴۸ / مسعودی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۳۱۱ / ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۲۳ / شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۷۴) در منابع اهل سنت در این زمینه نیز به قیام فح و کشتار شیعیان تنها در کتاب *تاریخ الرسل و الملوک* (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۹۲) اشاره شده است.

اقدامات سیاسی در تقابل مقابله با فرقه‌های گمراه

از زمان ظهور اسلام تاکنون، فرقه‌ها و گروه‌های اعتقادی گوناگونی به وجود آمده‌اند که به عقیده شیعه و حتی اهل سنت، این فرقه‌ها، منحرف و گمراه‌کننده‌اند. جالب اینجاست که دو مذهب شیعه و اهل سنت که از بزرگ‌ترین مذاهب دین اسلام هستند، یکدیگر را در نهایت انحراف و باطل می‌دانند و بدین روی، باید وجود فرقه‌های مختلف را یکی از اوصاف جامعه اسلامی دانست. فارغ از علت این موضوع، باید بر این عقیده بود که این فرقه‌ها در ادوار گوناگون، رشد و قدرت می‌یافتند و بر زندگی افراد ساده و معمولی در جامعه تا امام امت تأثیرگذار بودند و شرایط جامعه اسلامی و دین اسلام را با مخاطراتی همراه می‌کردند. مهم‌ترین این گروه‌ها «کیسانیه»، «زیدیه»، «اسماعیلیه» و «غالیان» هستند. شمار فرقه‌های مذکور به بیش از ۳۰۰ گروه می‌رسد.

در رابطه با امامت و زعامت شیعه در اواخر دوران امام صادق علیه السلام و نیز پس از ایشان، بحران‌های متعددی به وجود آمد که شرایط را برای تشخیص امام زمان سخت نمود و تمرکز شیعه از مقابله با جور حاکمان به مقابله با ائمه دروغین تغییر کرد. امام کاظم علیه السلام در زمان خویش، علاوه بر گروه غالیان، با دو امام زاده به نام‌های «عبدالله» (فرزند ارشد پس از امام صادق علیه السلام) و «اسماعیل» (فرزند ارشد امام صادق علیه السلام) که در زمان ایشان وفات یافت) روبه‌رو بودند که هر دو فرد مذکور موجب قطع سلسله امامت امام دوازدهم شدند و شرایط سایر امامان نیز به سبب افزایش اعتقاد به این دو شخصیت، در هاله‌ای از ابهام قرار

گرفت. بدین‌سان، امام کاظم علیه السلام برای مقابله با فرقه‌های منحرف، علاوه بر فرقه‌های خارجی، باید با فرقه‌های انحرافی منشعب از خانواده امامت نیز مقابله می‌کردند که در این زمینه، اقدام علمی ایشان با دو رویکرد قابل تأمل است:

نخست آنکه از طریق تدریس، ابطال امامت یا نبوت افراد و فرقه‌های گوناگون را اثبات می‌نمودند. در این رابطه در منابع تاریخی این‌گونه آمده است:

کتاب *بصائر الدرجات* در قبال تعداد فرقه‌های مختلف نوشته است: عمده این فرقه‌ها ادعای مهدویت و آخرالزمانی داشتند. (صفر، ۱۴۰۴، ص ۱۱۹) کتاب *فرق الشیعه* برخی مذاهب را متأثر از مذهب زرتشتی دانسته، ولی در قبال مذاهب گوناگون شیعه، ریشه اصلی اختلاف و تعدد مذهب را عدم شناخت امام زمان خود دانسته است. برخی از مذاهب مانند غالیان نیز اگرچه امام زمان خود را شناخته بودند، ولی با انتساب موضوعات ناصواب، به جایگاه امام زمان آسیب می‌رساندند و موجب می‌شدند تا عامه مردم نسبت به امامان شیعه بی‌ رغبت شده، از آنان روی برگردانند. به عبارت دیگر، گاهی انحراف در مذاهب توسط عامل خارجی و مغرضانه بود، و گاهی عامل خارجی بدون غرض و ناشی از جهل، مذهبی را شکل می‌داد. علاوه بر عامل خارجی، عامل داخلی، مانند جهل نیز در تعدد مذاهب شیعه تأثیرگذار بوده است. این جهل به شکل‌های گوناگون، بروز می‌نمود تا اینکه در هر دوره، برای شیعه بیش از یکصد مذهب نوظهور شناخته می‌شود. (نوبختی، ۱۳۵۵، ص ۱۱)

درباره امام صادق علیه السلام و جریانات پس از فوت ایشان، کتاب *تاریخ الیعقوبی* مقابله منصور دوانیقی با مذاهب منحرف را دغدغه این خلیفه در مقاطع گوناگون دانسته است، ولی از اقدام خاص امام کاظم علیه السلام در این باره مطلب خاصی منعکس نکرده است. (یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۲۰) کتب *مروج الذهب* و *معادن الجواهر* و *مناقب آل ابی‌طالب* به نمونه‌هایی از گروه‌های منحرف اشاره نموده و از مقابله علمی برخی از افراد عالم در آن زمان برای بطلان مذاهب انحرافی یاد کرده‌اند. در میان افراد عالمی که با جریان‌های

انحرافی به مقابله برخاستند نام برخی از شاگردان امام کاظم علیه السلام همچون محمد بن علی بن نعمان، هشام بن حکم و یعقوب بن داود آورده شده که با نقل حدیث از امامان شیعه علیهم السلام به موضوعات انحرافی پاسخ داده‌اند. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۱۹ / مسعودی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۳۱۶) کتاب *الملل و النحل* اگرچه به صراحت اقدامی از امام کاظم علیه السلام را ذکر نکرده، ولی در سه موضوع (وجود گروه‌های منحرف، نفی و نهی امام کاظم علیه السلام از اندیشه این فرق، شاگردان ایشان و شرایط سیاسی و اجتماعی آن زمان) مطالبی در این باره قابل استنباط است. (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۹)

نگارندگان کوشیده‌اند در قبال گروه‌های انحرافی به این سؤال پاسخ دهند که در منابع اهل سنت، این فرقه‌های انحرافی به چه شخص یا گروهی نسبت داده شده‌اند؟ در کتب *تاریخ الرسل و الملوک*، *تاریخ مدینه دمشق و تاریخ بغداد* (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۱۶-۱۱۹ / ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۶۹، ص ۴۷ / بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۱۷) به موضوع فرقه‌های انحرافی و شرح آن بیشتر توجه شده و عمده این آثار به وجود فرقه‌های گوناگون اشاره کرده، ولی از انتساب آن به گروه یا شخص خاصی، خودداری نموده‌اند. با این حال، اختلاف میان شیعیان در این کتب نیز منعکس شده و در قبال امام کاظم علیه السلام، پیروان دو فرزند دیگر امام صادق علیه السلام یعنی عبدالله و اسماعیل را متعدد دانسته‌اند، تا آنجا که طبری سردرگمی و بحران امام‌شناسی در شیعه را این‌گونه نگارش کرده است: گروه‌های مختلف موجب شدند تا هر روز، مذهب و دین جدیدی ظهور کند، تا آنجا که وجود دین جدید دیگر در میان مردم، امر تازه‌ای محسوب نمی‌گردید. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۱۷)

رویکرد دوم این است که مقابله با فرقه گمراه را از طریق اثبات حقانیت خود صورت می‌دادند. در این رویکرد، امام کاظم علیه السلام می‌کوشیدند با اثبات حقانیت خود، انحراف گروه‌های دیگر را مشخص کنند که این موضوع، در همان منابع مربوط به اقدامات سیاسی در جهت آشکار کردن چگونگی غصب خلافت وجود دارد.

اقدامات سیاسی در تقابل با منصور عباسی و هارون الرشید

نخستین خلیفه‌ای که امام کاظم علیه السلام با او مواجه شدند منصور دوانیقی (ابوجعفر عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن العباس المنصور) و آخرین خلیفه هم هارون الرشید بود. در این رابطه، این موضوع حایز اهمیت است که رویکرد امام در قبال خواسته‌ها و گفته‌های سیاسی این دو شخصیت چه بوده است؟ زیرا به نقل از منابع تاریخی این دو خلیفه از قدرتمندترین خلفای زمان خود بودند (کورانی عاملی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۲) منابع شیعه در این خصوص آورده‌اند:

در کتب *بصائر الدرجات و الملل و النحل* کشتار شیعیان توسط منصور ذکر شده است. همچنین در این کتاب به ایراد منصور نسبت به وراثت در امامت اشاره شده است. با این حال، منصور به امام کاظم علیه السلام در ظاهر بی‌احترامی یا سخت‌گیری نمی‌کرد، ولی با کشتار شیعیان، شرایط سختی برای آنان ایجاد کرده بود. منصور از امام کاظم علیه السلام برای تحویل هدایای عید نوروز درخواست کرده بود، که پاسخ امام در این کتب نیز درج شده است. (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۱۰۳ / شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۶۹) در کتب *مروج الذهب و معادن الجواهر و مناقب آل ابی طالب* به اقدام امام کاظم علیه السلام در اهدای هدایا به مرثیه‌خوان امام حسین علیه السلام اشاره کرده‌اند. (مسعودی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۳۰۸ / ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۲۷۷) اقدام کاظم علیه السلام از یک سو، پاسخی به خواسته منصور بود و از سوی دیگر، شرایط جبری موجود علیه ایشان را نشان می‌دهد. با این حال، بر اقدام امام کاظم علیه السلام و تحلیل از آن نباید حب و بغضی را پیوست کرد؛ زیرا از اصل موضوع فاصله دارد. در منابع اهل سنت نیز تنها در کتب *تاریخ الرسل و الملوک و تاریخ بغداد* از این درخواست منصور صحبت شده است. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۸۸ / بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۱) هارون الرشید همانند منصور دوانیقی، از امام کاظم علیه السلام خواسته‌ای نداشت، ولی انجام مناظرات و خفقان سیاسی بیشتر مهم‌ترین اقداماتی بوده که در این دوران شکل گرفت و امام نسبت به این اقدامات واکنش نشان دادند. در کتب *فرق الشیعه و الملل و النحل* به

فرقه‌سازی هارون‌الرشید نیز اشاره شده است. (نویختی، ۱۳۵۵، ص ۱۲۴ / شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۷۲ / برای مطالعه بیشتر، ر.ک. رضوی، ۱۳۹۷، ص ۵۰-۸۳)

علاوه بر این رویکرد، مسیر دیگری برای امام کاظم علیه السلام وجود دارد که باید با اقدامات سیاسی این اشخاص مقابله می‌نمودند و به شیعیان نیز برای کاهش آسیب‌دیدگی آنان پیشنهاد می‌دادند. در اینجا موضوع «تقیه» مطرح می‌شود. «تقیه» ابزاری سیاسی است که در قبال اقدامات سیاسی خلفای عباسی صورت می‌گرفته، ولی این اقدام ابداع امام کاظم علیه السلام نیست و ایشان اولین و آخرین نفر در استفاده از این موضوع هم نبوده‌اند. در منابع تاریخی شیعه در این زمینه نمونه‌های متعددی از تقیه امام کاظم علیه السلام نقل شده است که نه تنها ایشان شیعیان و نمایندگان خود را به این موضوع راهنمایی کرده‌اند، بلکه خودشان نیز از تقیه استفاده نموده‌اند.

در منابع آمده است: امام چند نوع لباس در خانه خود قرار داده بودند تا هر کس وارد خانه می‌شود، نوع خاص لباس را ببیند و نتواند موضوعی را به امام نسبت دهد. (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۱۱۱ / نویختی، ۱۳۵۵، ص ۹۲ / مسعودی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۳۲۷)

تقیه شیعیان مدنظر مورخان اهل سنت نیز بوده است. آنچه در منابع تاریخی اهل سنت نیز آمده است نشان می‌دهد: تقیه موضوعی مبتنی بر قرآن، سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحابه و تابعان است. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۹۷ و ۱۶۴)

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اقدام سیاسی امام کاظم علیه السلام در قبال اقدامات منصور و هارون‌الرشید به دو دسته ظاهر و باطن تقسیم می‌شود. اگر آنان اقدام سیاسی ظاهری صورت می‌دادند، امام کاظم علیه السلام نیز اقدام ظاهری را به نحوی پاسخ می‌دادند و اگر آنان اقدام سیاسی نهانی را در پیش می‌گرفتند، مسیر تقیه و روشنگری علمی مد نظر امام کاظم علیه السلام قرار می‌گرفت. نتیجه آن است که امام کاظم علیه السلام را در قبال اقدامات سیاسی خلفای عباسی، فردی توانمند می‌بینیم؛ زیرا نسبت به اقدامات و تحرکات سیاسی خلفای عباسی، دارای شخصیتی فعال بودند و شیعیان را از منفعل بودن، خارج کردند.

اقدامات سیاسی در زمان زندانی شدن امام کاظم علیه السلام

امام کاظم علیه السلام در زمان مهدی و هارون الرشید، در مجموع قریب شش سال در زندان به سر بردند. هدف از زندانی کردن ایشان نیز کنترل شیعیان و افزایش قدرت حکومت مرکزی بود. اکنون سؤال این است که برای مدت زمان زندانی بودن ایشان، منابع تاریخی کدام اقدام سیاسی را از ایشان نقل کرده‌اند؟

در قبال ارتباط امام با نمایندگان خاص ایشان و پیگیری وضع شیعیان در زمان زندان، تنها در کتب مناقب آل ابی طالب (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۱۷) و الملل و النحل (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۶۴) می‌توان مطالبی در این زمینه یافت. کتاب تاریخ یعقوبی (یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۳۰) و نیز کتاب فرق الشیعه (نویختی، ۱۳۵۵، ص ۹۲) به وفات امام کاظم علیه السلام اشاره کرده‌اند و اینکه اگر امام به سوی هارون الرشید نامه یا فرستاده‌ای می‌فرستادند تا واسطه شود نیز اشاره کرده‌اند. در منابع تاریخی اهل سنت نیز کتاب تاریخ بغداد (بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۱) به تاریخ وفات امام اشاره کرده و به سایر موضوعات مندرج در کتب شیعه توجهی نشده است. بدین سان، اقدامات سیاسی امام در زندان تنها در دو کتاب تاریخی مناقب آل ابی طالب و الملل و النحل آمده و سایر آثار تنها به ذکر نحوه و تاریخ شهادت امام بسنده کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در منابع تاریخی شیعه و اهل سنت و بررسی دوازده کتاب تاریخی مطرح شده است، می‌توان نتیجه گرفت که امام کاظم علیه السلام اقداماتی سیاسی در جهت اعتلای وضعیت شیعیان صورت دادند و تلاشی از ایشان برای کسب قدرت و خلافت مشاهده نمی‌شود. این موضوع با توجه به شرایط زمانی که مملو از خفقان سیاسی و ظلمت خلفای عباسی بود، کاملاً قابل توجیه است.

در مقابل، برخی از محققان معتقدند: امام کاظم علیه السلام اگر در دوران خلافت عباسیان اقدامات هوشمندانه‌ای همچون عدم حمایت از قیام فخر و یا تقیه صورت دادند، ولی از

همکاری بیشتر با عباسیان و مطلوب ساختن شرایط شیعیان، استفاده مطلوب نکردند. محققان شیعه به این ابهام پاسخ داده‌اند که اولاً، هیچ‌گاه کسب قدرت و خلافت هدف اصلی امامان شیعه علیهم السلام نبوده و ثانیاً، شرایط برای زمامداری ظاهری آنان بر امت اسلامی مهیا نبوده است. ثالثاً، با گذر زمان، صحت اقدامات امامان شیعه علیهم السلام در تاریخ مشخص می‌شود. بدین روی، می‌توان گفت: اقدامات سیاسی امام کاظم علیه السلام، مجموعه اقداماتی است که از نظر منابع تاریخی شیعه و اهل سنت تا پایان قرن پنجم، به مثابه فعالیت‌های مناسبی برای امت اسلامی، به‌ویژه شیعیان، ترسیم می‌شود که مقابله با تفرقه‌افکنی و مدارا با حکومتی که قدرت، ثروت و حمایت عمومی را در دست داشت، مطلوب‌تر از هر اقدام سیاسی دیگری شناخته می‌شود. تشکیل حکومت پنهانی، تقیه و حکومت وکالتی، مهم‌ترین ابزارهای سیاسی امام کاظم علیه السلام بود، ولی در قبال موضوعاتی مانند هدایت امام کاظم علیه السلام در دوران زندان، مطلبی در کتب تاریخی درج نشده است. اقدامات سیاسی - علمی، اقدامات سیاسی در جهت آشکار ساختن چگونگی غصب خلافت، اقدامات سیاسی در تقابل با قتل شیعیان و ظلم و جور، اقدامات سیاسی در مقابله با فرقه‌های گمراه، اقدامات سیاسی در تقابل با منصور عباسی و هارون الرشید و در نهایت اقدامات سیاسی در زمان زندانی شدن امام کاظم علیه السلام مجموعه فعالیت‌های امام کاظم علیه السلام بود که در کتب تاریخی بصائر الدرجات، فرق الشیعه، تاریخ یعقوبی، مروج الذهب و معادن الجواهر، مناقب آل ابی‌طالب و الملل و النحل از منابع تاریخی شیعه، و کتب تاریخ الرسل و الملوک، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، الإبانة الکبری، تاریخ مدینة دمشق، تاریخ بغداد و صفه الصفوه از منابع تاریخی اهل سنت بدان توجه شده است.

منابع

۱. آل یاسین، راضی (۱۳۹۷)، *صلح امام حسن؛ پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه تاریخ*، ترجمه سید علی خامنه‌ای، تهران، انقلاب اسلامی.
۲. ابن بطه، عبيدالله بن محمد (۱۴۲۶ق)، *الآبَانَة عَنْ شَرِيعَةِ الْفِرْقَةِ النَّاجِيَةِ وَ مَجَانِبَةِ الْفِرْقِ الْمَذْمُومَةِ*، بيروت، دارالكتب العلمية.
۳. ابن جوزی، ابوالفرج (۱۳۸۵)، *صفة الصفوة*، سوریه، دارالوعی.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۶)، *مناقب آل ابی طالب*، بیروت، المكتبة الحیدریه.
۵. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق)، *تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الأماثل أو اجتاز بنواحيها من واردیها و أهلها*، بیروت، دارالفکر.
۶. اصفهانی، حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله (۱۳۷۷)، *حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء*، قاهره، دارأم القری.
۷. بغدادی، ابوبکر بن خطیب (۱۴۱۷)، *تاریخ بغداد*، لبنان، دارالكتب العلمية.
۸. بهشتی، احمد (۱۳۹۴)، *مروزی بر اندیشه‌های سیاسی و اخلاقی*، قم، بوستان کتاب.
۹. رضوی، نجمه، (۱۳۹۷)، «منش سیاسی امام کاظم علیه السلام در برخورد با خلفای هم عصرشان»، نشریه *رهیافت فرهنگ دینی*، ش ۴.
۱۰. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۴)، *الملل و النحل*، قم، منشورات الشریف الرضی.
۱۱. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات*، ترجمه میرزا حسن کوچه باغی، تهران، اعلمی.
۱۲. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷)، *تاریخ الرسل و الملوك*، بیروت، روائع التراث العربی.
۱۳. کورانی عاملی، علی (۱۳۹۵)، *سید بغداد: پژوهشی در زندگانی امام کاظم علیه السلام*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۴. محمودی، عباس (۱۳۹۷)، «گزارش تقیه در منابع روایی، تفسیری و تاریخی اهل سنت»، نشریه *دانش‌ها و آموزه‌های قرآن و حدیث*، ش ۲.
۱۵. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (۱۴۱۱ق)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، بیروت، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۱۶. نوبختی، حسن بن موسی، (۱۳۵۵)، *فرق الشیعه*، بیروت، دارالاضواء.
۱۷. هدایت پناه، محمدرضا (۱۳۹۴)، *منابع تاریخی شیعه تا قرن پنجم*، قم، حوزه و دانشگاه.
۱۸. یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۶۲)، *تاریخ الیعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی.